مرور زمان در قانون مدنی افغانستان

غلام سخی علیزاده[1]

چکیده

مرور زمان یکی از مهم ترین قواعد حقوقی در عصر کنونی بوده و در نظام‌های حقوقی داخلی و بین المللی قانون انگاری شده است. وجود مرور زمان بیان گر این است که صاحبان حقوق، اعم از این که موضوع آن عین یا دین باشد، می‌بایست در مهلت مقرر شده از سوی قانون گذار، حقوق خویش از مدیون و متعهد، استرداد آن را تقاضا نماید در صورت خودداری، در دادگاه طرح دعوا نمایند. در صورت گذشت مدت مقرر در قانون، به جهت حفظ مصالح و نظم عمومی، جلوگیری از اختلال در نظام معاملاتی و تثبیت روابط حقوقی ایجاب می‌نماید که صاحبان حق بعد از پایان یافتن مهلت مقرر در قانون، نمی‌توانند از مدیون یا متعهد ادعای تقاضای استرداد حق خویش را نماید. بر فرض مطالبه حق و طرح دعوا در دادگاه، خوانده با استناد به قاعده مرور زمان ادعای وی را رد و قاضی نیز مستند به گذشت مهلت مرور زمان قرار عدم استماع دعوا صادر خواهد نمود. تحقیق حاضر به شیوه‌ی کتابخانه‌ی و تحلیلی و مبتنی بر قانون مدنی افغانستان مورد کاوش قرارداده و به ابعاد مختلف آن پرداخته شده است و به این نتیجه رسیده که این قاعده در قانون مدنی افغانستان به رسمیت شناخته و قانون گذار مهلت‌های مرور زمان در قانون، حد اقل یک سال و حد اکثر ۱۵سال،

[1]. دانش پژوه دوره دکتری حقوق خصوصی(ghulamsakhi@gmail.com)

با توجه به ماهیت و ارزش و اعتبار شئ تعیین نموده است. بایست متذکر شد که این قاعده، در قانون مدنی تنها مسقط دعوا دانسته شده، نه مسقط حق.
کلیدواژگان: مرورزمان، مبانی مرور زمان، انواع مرور زمان، قلمرور زمان، قانون مدنی، افغانستان.

۱.مقدمه

رشد صنعت و تکنولوژی در عصر کنونی، موجب فزونی تجارت و مبادلات بازرگانی در عرصه داخلی و بین المللی شده است که بر پیچیدگی روابط اجتماعی انسان‌ها افزوده است و برای برقراری روابط اجتماعی مبتنی نظم عادلانه مستلزم تأسیس نهاد های حقوقی است که این نهادها بتوانند متناسب با زمان، قواعد نو و عادلانه، در جهت انتظام بخشیدن به روابط اجتماعی وضع کنند تا در صورت ظهور اختلاف میان آن‌ها، قضات با استفاده از این قواعد، به حل اختلافات آنان بپردازند.

یکی از قواعد حقوقی و کارآمد و مهم در عصر کنونی قاعده حقوقی مرور زمان است. که خود معلول رشد چشمگیری جمعیت و تراکم انبوه دعاوی در نهادهای قضایی بوده و نبود آن، موجب بروز مشکلات در روند رسیدگی به پرونده‌ها، برای نهادهای قضایی خواهد بود. برای جلوگیری از تراکم پرونده‌ها و دعاوی در نهادهای قضایی و جلوگیری از هرج و مرج در نظام معاملاتی، امروزه اکثر نظام‌های حقوقی جهان، قاعده مرور زمان پذیرفته شده است؛ این قاعده حقوقی ریشه در حقوق روم داشته و بعد قانون گذاران فرانسه از حقوق رم اقتباس نموده و در نظام حقوقی خود گنجانده و سپس سایر نظام‌های حقوقی جهان بخصوص پیروان نظام حقوقی نوشته رومن ژرمن از نظام حقوقی فرانسه اقتباس کرده است(صفایی، ۱۳۳۳، ۵). در عصر کنونی قاعده مرور زمان نزد حقوقدانان دارای مبانی عقلی و قانونی قائل‌اند.

در نظام حقوقی افغانستان، قانون گذار از همان آغاز تصویب قانون مدنی(۱۳۵۵)، قاعده مرور زمان را به رسمیت شناخته و مصادیق و عملکرد اعمال قاعده مرور زمان در قانون معین نموده است. قانون گذار افغانستان مرور زمان را تنها در مسقط دعوا به رسمیت شناخته و در

خصوص کسب ملّک و اسقاط حق، اعمال مرور زمان را جواز ندانسته تا با فقه- حنفی- مخالفت ننماید. بر خلاف اکثر سایر نظام‌های حقوقی که در هر سه مورد اعمال مرور زمان را جایز دانسته‌اند. مرور زمان در قانون مدنی افغانستان بطور کلی به دو دسته تقسیم شده یکی مرور زمان طولانی که حد اکثر ۱۵ سال است، مگر در موارد استثنایی. دیگری مرور زمان ۵ساله است که حد اقل آن با توجه به موضوع دعوا، یک ساله بوده که قانون گذار مدت مرور زمان را مشخص نموده است. در این پژوهش، به مفهوم مرور زمان، مرور زمان در فقه- حنفی- مبانی مرور زمان، اقسام مرور زمان، موارد تعلیق و انقطاع مرور زمان و در نهایت به آثار مرور زمان پرداخته شده و مآلاً از مجموع مباحث که در این تحقیق پرداخته شده نتیجه گیری شده است.

۲.مفهوم مرور زمان

مرور زمان یا گذر زمان که در فرهنگ حقوقی عرب، اغلب با عنوان " تقادم الزمان" و گاه «مرور

الزمن» یا « مضی المده» گویند(القاضی، ج۱، ۱۴۱۸ق، ۵۲۹-۵۳۰). نزد حقوق دانان انگلیسی، رایج ترین نام آن« Prescription» است، هر چند با اصطلاح «Limitation» و « Lapse iftime» نیز مطرح می‌شود(Martin، ۱۹۹۷، ۳۵۰).

در اصطلاح مرور زمان عبارت است از: «از گذشتن مدتی مقرر در قانون یا فرمان هاست که بر گذشت آن، اثری از آثار بار می‌شود: الف) تملک مال که آن را مرور زمان مملک گویند. ب) اسقاط حق، به ویژه حق طرح دعوا در محاکم(جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ۳۳۱۳/۵).

در تعریف دیگر، مرور زمان عبارت است از: « گذشتن مدتی که به موجب قانون، پس از انقضای آن مدت دعوی دیگر در مراجع قضایی مسموع نیست» (وزیری، ۱۳۹۴، ۱۵).

در قانون مدنی افغانستان، تعریف واضح از قاعده مرور زمان نشده و قانون گذار تنها در ۹۶۵ق.م. اشاره جزئی نموده: « حق به مرور زمان ساقط نمی‌شود...». اما می‌توان از این ماده تعریفی را استنباط کرد که مرور زمان نهادی است ناظر به اصل دعوا است نه حق. زیرا قانون

گذار به دلیل عدم مخالفت با احکام شرعی، مرور زمان را به مسقط دعوا تعریف نموده نه مسقط حق. هر چند می‌توان اذعان نمود که اسقاط دعوا، حق را ناقص و معیوب می‌سازد ولی آن را از بین نمی‌برد.

۳.مبانی مرور زمان

مرور زمان یکی از پرکار برد ترین قواعد حقوقی (مدنی، تجاری و جزایی) در نظام‌های حقوقی داخلی و بین المللی است. باید اذعان کرد که مرور زمان، ناظر به قضا است یعنی در مراحل و فرایند رسیدگی توسط خوانده‌ها در محاکم علیه خواهان‌ها مطرح می‌شوند. از این‌رو، مرور زمان از اهمیت ویژه در حوزه مباحث حقوقی و قضایی بر خوردار بوده و آثار حیاتی در روابط حقوقی افراد، دارند. قاعده مرور زمان مبتنی بر این فرض استوار است که هرگاه شخصی نسبت به مالی ادعای داشته باشد و فی الواقع نیز مال شخص مدعی بوده و اگر به موقع قانونی جهت طلب وصول آن مال از متصرف و در صورت خود داری متصرف از اعطای مال مورد ادعا، مدعی در محاکم قضایی طرح دعوا ننماید و مدت مقرر شده به اتمام برسد، دیگر ادعای خواهان در محاکم قابل استماع نخواهدبود، و بنابر این، مال مورد ادعا در دست دارنده و استفاده از منافع آن، هرچند غاصبانه آن را قبض کرده باشد، بعد از گذشت مدت معین، آثار قانونی برای متصرف که مالکیت هست، بار خواهد شد. پرسش که در این جا مطرح می‌شود این است که قاعده مرور زمان بر چه اصول و مبانی استوار است. حقوقدانان و اندیشمندان حقوقی برای مرور زمان دو اصل بیان کرده یکی نظم عمومی و دیگری اماره اعراض از حق.

الف) نظم عمومی: نظم عمومی یکی از اصول پذیرفته شده‌ی جهانی و بین المللی است. منتهی مصادیق نظم عمومی در هر کشور باعنایت به فرهنگ وارزش‌های حاکم در آن، فرق می‌نماید. نظم عمومی مبیّن این است که هرگاه صاحب حقی در مدت معین مال یا حق خود را در ید دیگری قرار داده و بعد از انقضای آن مدت، اقدام به مطالبه آن ننماید، یا اقدام کرده و متصرف از اعطای آن خودداری ورزیده و صاحب حق از دستگاه قضایی نیز تقاضای رسیدگی به این قضیه ننماید و مدت مقرر هم پایان یابد، بعد از گذشت مدیدی دوباره مدعی

حق از متصرف استرداد مال نماید و یا او را از طریق نهاد قضایی اجبار به استرداد نماید؛ این عمل مدعی حق مخالف نظم عمومی است. زیرا، اولاً موجب اختلال در نظام قضایی می‌شود. زیرا، منشأ دعوا مربوط به گذشته بوده و سبب تراکم پرونده شده و قضات را در هاله‌ی از ابهام و تاریکی قرارداده که خود باعث گرفتاری مشقت بار قضات می‌شود. ثانیاً روابط حقوقی اجتماع از حالت ثبات و پایداری خارج شده و در یک وضعیت متزلزل و بی نظمی می‌نشاند. ثبات و اخلاق عمومی جامعه اجازه نمی‌دهد که اشخاص نسبت اموال که در ید شان هستند، همواره با حالت تزلزل و عدم اطمینان خاطر در آن تصرف، سرمایه گذاری و اقدامات لازم را اعمال نماید(شهیدی، ۱۳۸۳، ۲۲۵). ثالثاً بر فرض قائل باشم که طلبکار حق دارد هر زمان اراده نماید، هر چند مدتی مدیدی بگذرد باز هم حق مطالبه استحقاق خود را از مدیون دارد؛ در مقابل مدیون هم مؤظف است که یا عدم مدیون بودن خود را ثابت نماید و یا این که دین را که مدعی ادعا دارد پرداخت نماید. آیا چنین فرضی مستلزم مشقت و در تنگنا قراردادن مدیون نیست؟ چرا مدیون قبض پرداخت دیون خود را برای مدت طولانی حفظ نماید، و نگه که طلب کار ادعای حقی نسبت به مدیون نماید، مدیون سند و قبض پرداخت را نشان دهد؛ بالاتر از آن مدیون بمیرد، آیا طلبکار حق دارد که از ورثه مدیون پرداخت دیون متوفی یا سند پرداخت را ارائه نماید. در حالی که اصل اولیه و عرف جامعه حاکی از این است که اشخاص برای طلب و حق خود مدت طولانی ساکت نمی‌کند. در مدت و موعد از قبل تعیین شده خواهان پرداخت دین و حق خود از مدیون می‌شود. آیا ورثه مدیون می‌تواند ادعای اسقاط دعوای دائن را نماید. آیا تثبیت روابط حقوقی حکم نمی‌کند که طلبکار حق خود را در یافت نموده و یا در این مدت طولانی ذمه مدیون را بری کرده است؟

بدین رهیافت، نظم حقوقی ایجاب می‌کند که برای دعاوی و پرداخت دیون، با توجه به قضیه محکوم بها مهلتی قرارداده شود. که در صورتی که دائن یا صاحب حقی در مدت معیّنه حقی خود را از مدیون مطالبه ننماید، دیگر ادعایش در محکمه مسموع نخواهد بود. این امر، در قاعده مرور زمان محقق می‌شود که هرگاه صاحب حقی حق خود را از مدیون در مدت

تعیین شده تقضا ننماید، بعد از گذشت مدت معین، ادعایش قابلیت استماع را نخواهد داشت. زیرا، قاعده مرور زمان بر مأخذ قرینه اماره و وفای به دین حکم می‌کند که یا دین پرداخت شده و یا هم ساقط شده است.

بنابر این خلاصه استدلال این شد که نظم عمومی، ایجاد امنیت و ثبات در روابط حقوقی بر قاعده مرور زمان استوار است. زیرا، امکان طرح دعوا در محکمه موجب تراکم پرونده و قراردادن قضات در حالت اوهام و سر درگمی و درنهایت موجب اختلال و ثبات بازار و نظام معاملاتی خواهد شد.

ب) مرور زمان اماره‌ی اعراض از حق: قاعده اعراض از حق یکی از مبانی دیگر مرور زمان شناخته شده که اگر مالکی در مدت زمانی با فراهم بودن تمام امکانات جهت مطالبه حق خود از مدیون اقدام ننماید، سکوت اختیار کند؛ آیا این سکوت و بی‌مبالاتی در جهت اخذ حق خود از مدیون بیان گر این نیست که اگر واقعا حقی هم داشته اعراض کرده است؟ از طرف مقابل آیا عرف حقوقی حکم نمی‌کند که شخصی مال که مدتی طولانی در اختیارش هست به مثابه مالك واقعی شناخته شود و فرض بر حیازت متصرف شود؟ یکی از عالمان حقوق در این خصوص چنین می‌گوید:

> شخصی که در طول یک مدت با فراهم بودن امکانات در مقام مطالبه حق خویش بر نمی‌آید، معمولا باید از آن حق اعراض کرده باشد و چون اعراض، ایقاعی است که به طور لازم موجب سقوط تعهد و حق می‌شود، صاحب حق نمی‌تواند پس از گذشتن مدت مقرر، متعهد را ملزم به انجام تعهد کند(شهیدی، پیشین، ۲۲۵).

باید اذعان کرد که مبنای مرور زمان، منحصر به نظم عمومی و قاعده اعراض نیست، مواردی دیگری هم وجود دارند که باتوجه به حجم تحقیق حاضر، از بیان آن خود داری شده است.

٤.جایگاه مرور زمان در فقه حنفی

از آن جای که قانون مدنی افغانستان مبتنی بر فقه حنفی هستند، شایسته است که اشاره مختصر راجع به جایگاه مرور زمان در فقه اهل سنت شود. چند پرسشی در این‌جا می‌بایست

مطرح نمود این‌که آیا در این خصوص قانون گذار آیا به طور کامل از فقه تبعیت نموده یا خیر؟ آیا مرور زمان ناظر ناظر به اصل اسقاط حق است یا ناظر به اصل عدم استماع دعوا؟ با مراجعه به فقه اهل سنت، در پاسخ به سئوال‌های فوق می‌توان گفت که قاعده مرور زمان در فقه پذیرفته شده است. منتهی نه ناظر بر اسقاط اصل حق، بلکه در خصوص عدم استماع دعوا پذیرفته شده است-در این خصوص هیچ تفاوتی میان قانون مدنی وفقه وجود ندارد- چیزی در اصل حق از نظر آنان مرور زمان مردود است؛ یعنی حق باطل نمی‌شود و کماکان باقی است، صرف دعوا قابل استماع نیست. حال اگر مدعی علیه بعد از پایان یافتن مرور زمان، اقرار به نفع مدعی نماید، اقرارش پذیرفته شده و شنیده می‌شود(ابن عابدین، ج۵، ۱۹۹۵، ۵۶۵). در فقه حنفی دو نوع مرور زمان به رسمیت شناخته شده است.

الف مرور زمان بر مأخذ دلایل فقهی و اجتهاد فقها: فقیهان احناف اصل عدم استماع را در دعاوی مدنی پذیرفته، در اصل حکم، اجماع دارند، اما در رابطه با مدت آن چند قول مطرح شده است. یک) ۳۳ سال، دو) ۳۶ سال، سه) ۳۰ سال. ابن عابدین که از فقهای برجسته‌ی اهل سنت می‌باشد وی اذعان می‌دارد که مهلت مرور زمان مبتنی بر منع سلطانی نیست؛ بلکه منع از سوی فقیهان است که بعد از گذشتن مدت مرور زمان، دعوا شنیده نمی‌شود. هرچند سلطان امر به استماع آن نماید. البته باید گفت مشروط بر این که مانع برای اقامه دعوا وجود نداشته باشد. مانند غیبت، جنون، صغر یا این‌که طرف دعوا شخص ظالمی بوده. در غیر این صورت مرور زمان از حین رفع موانع مجددا شروع می‌شود(ابن عابدین، پیشین، ۵۶۷). مواردی هست که برخی از فقیهان اهل سنت آن را استثنا نموده است. از جمله وقف که در آن میان علما اختلاف هستند(افندی نجل، ج۲، ۱۹۹۵، ۹۷). علت اختلاف فقیهان اهل سنت در این خصوص دو چیز است: ۱. جلوگیری از حیله و تزویر مدعی. ۲. ظاهر حال (همان.) زیرا، عقلای عالم چنین حکم خواهند نمود که اگر اشخاص در یک مدت طولانی من غیر جهل و قصور، حق خود را از دیگری مطالبه ننماید، یا در صورت امتناع متصرف، صاحب حق، ادعای طرح دعوی در دادگاه را ننماید، فهمیده می‌شود که شخص حقی نداشته و یا اگر داشته اعراض نموده است.

ب) مرور زمان مبتنی بر حکم حکومتی: والیان و حاکمان عثمانی را نیازها و ضرورت‌های جامعه واداشت که راه حل‌های برای کاهش مرور زمان استماع دعوا جستجو نماید. فقیهان با استناد به قاعده تخصیص، این مجوز را برای حاکمان صادر کردند. زیرا، آن‌ها اعتقاد داشتند که قاضی در امر قضا وکیل حاکم‌اند.[1] و صلاحیت‌های او می‌توانند در زمان و مکان و دعوای خاصی یا پیروی از مجتهدی خاص توسط حاکم مقید و محدود شود این مطلب در ماده ۱۸۰۱ مجله الاحکام نیز ذکر گردیده است.[2] بر مأخذ این اختیارات حاکم عثمانی مدت مرور زمان جز در موارد استثنایی ۱۵ سال تعیین کرده اند. بر اساس همین امر سلطانی فقیهان فتوا داده‌اند که با عنایت به وجوب اطاعت از حاکم، در غیر از موارد معصیت پس از گذشت ۱۵ سال دیگر دعاوی قابل استماع نیست، مگر این‌که حاکم بر مبنای حکم سلطانی اجازه دهد. مثلا در ماده ۱۶۶۰ مجله الاحکام چنین بیان می کند: «دعاوی که به اصل وقف یا اموال عمومی باز نمی‌گردد، مانند دعوای دین، ودیعه، عقار، میراث، مقاطعه کاری یا تصرف ناشی از اجاره یا تولیت مشروط و غلّه در زمین های موقوفه بعد از گذشت ۱۵ سال شنیده نمی‌شود».[3] طبق این ماده مهلت مرور زمان ۱۵ سال است. مواردی خاصی است که در ماده بعدی معین نموده و بیان می‌دارد: ۳۶ سال برای دعوای متولی وقف و اشخاص که از این طریق ارتزاق می‌نماید. در خصوص اصل وقف و حقوقی چون حق شرب و معبر راه آب در آن،(مجله الاحکام عدلیه، م ۱۶۶۱) یا مثلا در ماده ۱۶۶۲ مدت مرور زمان برای اراضی دولتی و حقوق مشرب و معبر ده سال تعیین نموده است. قانون گذار مدنی افغانستان ازدیدگاه

---

[1] . القاضـــی وکیل من قِبَل الســـلطان بإجراء المحاکمه و الحکم. ماده ۱۸۰۰. مجله الاحکام.

[2] . القضاء یتقیّد و یتخصّص بالزمان اوالمکان و استثناء بعض الخصومات. ماد ۱۸۰۱ مجله الاحکام. العدلیه.

[3] . لاتســـمع الدعاوی غیر العائده لاصـــل الوقف اوللعموم کالدین الودیعه والعقار الملک والمیراث والمقاطعه فی العقارات الموقوفه اولاتصـرف بالاجارتین والتولیه المشـزوطه والغلّه بعد ترکها خمس عشره سنه.

دوم تبعیت نموده و قسمت اخیر ماده ۹۶۵قانون مدنی افغانستان از ماده ۳۷۴ قانون مدنی مصر اقتباس شده و مدت مرور زمان ۱۵ سال دانسته‌اند.

۵.اقسام مرور زمان

مرور زمان در یک تقسیم بندی کلی به مرور زمان مدنی، تجاری و جزایی تقسیم می‌شود.[۱] در این جستار به تنها به اقسام مرور زمان در امور مدنی و به تجزیه و تحلیل آن خواهیم پرداخت.

۵-۱.مرور زمان در اصل حق

در نظام‌های حقوقی بعضی از کشورها مانند نظام حقوقی انگلستان، فرانسه مرور زمان در اصل حق مشمول مرور زمان موثر بوده و موجب سقوط یا اصل حق می‌گردد در این‌گونه کشورها مرور زمان به دو قسم تقسیم می‌شوند:

الف) مرور زمان مسقط حق: مرور زمان مسقط حق، سببی است که به وسیله آن حق طلبکار به دلیل سکوت طولانی و عدم مطالبه آن از مدیون، ساقط می‌شود(دیلمی، ۱۳۸۴، ۴۴). بدین معنا که سکوت طولانی صاحب حق و عدم الحاح آن از متعهد در ظرف مدت معین، موجب سقوط تعهد خواهد شد. مصداق مرور زمان مسقط حق در قانون مدنی فرانسه، مبتنی بر اماره پرداخت دین است و تحت عنوان «مرور زمان زمانهای استثنائی» یاد شده است. و مقررات آن در مواد ۲۲۷۱ تا ۲۲۸۱ این قانون ذکر گردیده و شامل تعهداتی است که به طور متداول و متعارف در ظرف مدتی قلیلی ایفا می‌شود و تهیه اسناد برای آن لازم نیست. مانند مرور زمان ۶ماهه مربوط به دستمزد معلم برای تدریس و اجاره هتل و...از خصوصیات خاصی مرور زمان است. براساس ماده ۲۲۷۵ ق.م.ف. این طیف از مرور زمان به وسیله سوگند اثر خود را از دست می‌دهد (حاتمی و ذاکری، ۱۳۷۹، ۴۹-۵۰). قانون گذار مدنی نیز مرور

---

[۱] . مرور زمان جزایی:«سپری شدن مدت زمان قانونی که قانوناً پس از آن تعقیب یا صدور حکم یا اجرای مجازات ممنوع است(ساریخانی و کوشا، ۱۳۸۰، ۱۰۱).

مرور زمان تجاری عبارت از: سپری شدن مدتی که پس از آن دعوای تجارتی خاصیت تجاری خود را از دست میدهد(دیلمی، ۱۳۸۴، ۴۰).

زمان مسقط حق را در ماده ۳۷۴ ق.م. مصر یکی از اسباب سقوط تعهدات دانسته‌اند. «مدت مرور زمان متعهد۱۵سال است، به استثنایی مواردی که قانون برای آن‌ها، حکم خاصی مقرر کرده....»[1]در قانون مدنی افغانستان چنین حقی از نظر قانون گذار به رسمیت شناخته نشده است.

ب)مرور زمان مملّک یا مکسب: یعنی این‌که « فرد به واسطه متصرف بودن در مدت معینی، مالک عین متعلق به دیگری می‌گردد» (عدل، ۱۳۴۲، ۳۴۲).به عبارت دیگر، مرور زمان مملک: سببی است برای تحصیل مالکیت برای متصرف مالی که متعلق به دیگران بوده و مالک یا مالکین آن‌ها در ظرف مدت مدیدی در مقام مطالبه یا اعمال حقوق خویش اقدام نکرده باشند. حقوق‌دانان این قسم از مرور زمان را جزئ اسباب تملک محسوب می‌کنند(شهیدی، ۱۳۶۸، ۱۴۱). بنابر این، هریکی از این دو نوع مرور زمان به تنهایی قابل تحقق نیستند؛ زیرا، زمانی که مالکی در یک مدت معین جهت مطالبه حق خود اقدام ننماید، حقی که نسبت به آن مال دارد ساقط خواهد شد. در مقابل، هر حقی که ساقط می‌شود، مدیون آن را مالک می‌شود. آن شئ ممکن است جز حقوق عینی یا دینی باشد. در حقوق فرانسه در ماده ۷۱۲ ق.م. مرور زمان یکی از اسباب مالکیت محسوب شده(متین دفتری، ج۳، ۱۳۳۷، ۱۷). و معاملات که واقع می‌شود باید با صاحب مالک حقیقی مال باشد؛ چنان چه خریدار با صاحب غیر حقیقی مال، معامله ی را انجام دهد، چنین معامله صحیح نخواهد بود، صرف داشن سند در ید کفایت نمی‌کند و نمی‌توان صاحب سند را مالک واقعی خواند. اما اگر شخصی ملکی را متصرف شده و آن ملک دست بدست شده و مدتی متمادی در اختیار آنان بوده، این خود سبب و علت برای شخص متصرف در مقابل ادعای شخص ثالث خواهد شد. چنان چه اگر شخص در محکمه ادعای حق مالکیت نسبت به آن شئ نماید، و مدعی علیه ادعای تصرف طولانی در آن شئ نموده و استناد به مرور زمان نماید، با اثبات

[1] . یتقادم الالتزام بانقضاء خمس عشره سنه فیما عدالحالات التی ورد عنها نص فی القانون....

آن، دیگر ادعای مدعی حق در دادگاه قابل استماع نخواهد بود. از اینرو، اعتبار مرور زمان، بیش از اسناد انتقالات بوده و از ایرادات که نسبت به یک سند می‌توان وارد کرد مصون است. مرور زمان مملّک در قانون مدنی مصر نیز به رسمیت شناخته شده و قانون گذار در ماده ۹۶۸ق.م. استمرار حیازت مال منقول یا غیر منقول متعلق به دیگری یا حق عینی در آن به مدت ۱۵ سال، موجب کسب مالکیت آن مال یا حق عینی برای حیازت کننده دانسته شده است(محمد احمدحسن، ۱۴۲۵،۴۵).

تفاوتی چند میان مرور زمان مسقط حق و مرور زمان مملّک حق وجود دارد: اولاً مرور زمان مسقط حق هم باعث اسقاط حقوق عینی از قبیل حق انتفاع و حق ارتفاق وهم سبب سقوط حق شخصی می‌شود ولی مرور زمان مملک تنها موجب کسب حقوق عینی می‌شود. ثانیاً مرور زمان هماره با حیازت همراه است، در حالی که مرور زمان مسقط دعوا این چنین نیست. در مرور زمان مملک، شخصی که حق عینی را حیازت کرده؛ در فرض که حیازت او تا پایان یافتن مدت قانونی مرور زمان استمرار کند، مالک آن شیئ می گردد. ثالثاً در مرور زمان مسقط، تنها از طریق دفع امکان دارد؛ یعنی شخصی صاحب حق، که حق وی به موجب مرور زمان ساقط شده در دادگاه اقامه دعوا نماید، مدعی علیه با استناد به مرور زمان می‌تواند مسقط دفع نماید. در حالی که در مملّک هم از طریق دفع و هم از راه اقامه دعوا می‌توان به آن استناد کرد؛ بدین معنا که هرگاه فردی ادعای علیه وی مطرح نماید و خود را مستحق عین بداند، حیازت کننده می‌تواند با تمسک به مرور زمان، ادعای وی را دفع نماید و هم چنین در صورتی که مدعی مال را از تحت ید حیازت کننده خارج نماید، می‌تواند در دادگاه علیه حیازت کننده جدید طرح اقامه دعوا نماید و برای اثبات مدعی خود به تحقق تملّک قبل از اقدام حیازت کننده دوم استناد نماید(دیلمی، پشین، ۴۴-۴۵).

۵-۲.مرور زمان مسقط دعوا

در برخی از کشورها مرور زمان در اصل حق تأثیری نداشته، بلکه صرف موجب سقوط دعوا می‌شود. در قانون آیین دادرسی ایران و نیز در ماده ۱۶۷۴ مجله الاحکام عثمانی و نیز در ماده ۹۶۵ قانون مدنی افغانستان، تنها اصل مسقط دعوا پذیرفته شده است و اصل مسقط

حق و مملّک، قانون گذار آن را نپذیرفته‌اند. در ماده ۹۶۵ق. م. افغانستان، چنین مقرر می‌دارد: «حق با مرور زمان ساقط نمی‌شود». بنابر این، از نظر قانون گذار، مرور زمان را نمی‌توان مملّک و یا مسقط حق و تعهد به حساب آورد، بلکه تنها وسیله در ید خوانده جهت اسقاط دعوا خواهان و جلوگیری از استماع ادعای آن دانست. به همین جهت بر خلاف قانون مدنی فرانسه و مصر، قاعده مرور زمان را تنها ناظر بر اصل عدم استماع دانسته و مسقط حق و تملّک را به رسمیت نشناخته است.

٦.قلمرو مرور زمان در قانون مدنی افغانستان

همان طور که قبلا ذکر گردید، مرور زمان یا ناظر بر اصل حق است که به مرور زمان مثبت و مسقط تقسیم می‌گردد یا ناظر به اصل عدم استماع دعوا است. در این خصوص نظام‌های حقوقی جهان از رویه واحدی تبعیت ننموده است برخی از آن‌ها برای قاعده مرور زمان قلمرو وسیع‌تری قائل شده و برخی هم بر عکس. به مثابه مثال در نظام حقوقی فرانسه قاعده مرور زمان هم در اصل حق مؤثر است و هم در اصل عدم استماع دعوا. همین طور در نظام حقوقی المان و برخی از نظام‌های حقوقی دیگر. اما قانون گذار افغانستان برای قاعده مرور زمان قلمرو محدود تری قائل شده و تنها در مورد اصل عدم استماع دعوا پذیرفته است. این اصل عدم استماع دعوا در دیون و اعیان پذیرفته شده است. در مورد دیون ماده ۹۶۵ ق.م. تصریح می دارد که حق به مرور زمان ساقط نمی‌شود. در اموال و حقوق عینی در بحث حیازت مطرح شده و تنها دلیل صاحب مالکیت صاحب ید، و مانع استماع دعوا علیه او بعد از گذشت مدت‌های مقرر در قانون می‌باشد. بنابراین، مرور زمان موجب کسب مالکیت نیست، بلکه موجب کسب مالکیت حقیقی، حیازت است؛ مرور زمان ۱۵ سال و ۳۳ سال از این حیازت، مانع استماع دعوا علیه حیازت کننده خواهد شد. فصل دوم از کتاب چهارم قانون مدنی که به اسباب مالکیت پرداخته و در ردیف اسباب چون تصاحب احراز اموال مباح منقول، ارث و عقد قرارداده شده و عنوان انتقال مالکیت به سبب حیازت نام گذاری شده است. در مبحث آثار حیازت، عدم استماع دعوا علیه حیازت کننده‌ی که به مدت ۱۵ یا ۳۰ سال مال در تحت تصرفش بوده، جزو آثار حیازت دانسته شده است. اما قانون گذار

تعبیری که در ماده ۲۸۵ استفاده کرده«مرور زمان کسب کننده حق» تعبیر درستی بنظر نمی‌رسد؛ زیرا، در تعارض با ماده ۹۶۵ قرار می‌گیرد که در آن جا بیان شده بود: « حق به وسیله مرور زمان ساقط نمی‌گردد» که مفهوم مخالفش به رسمیت شناختن اصل عدم استماع دعوا است، باهم در تضاد قرار می‌گیرد. آن چه که بنظر می‌رسد این باشد که قانون گذار این عبارت« مرور زمان کسب کننده حق» مسامحه بکار برده باشد. ماد ۲۲۵۶ چنین مقرر می‌دارد: « حیازت، حالت واقعی است، که از سلطه شخصی بر شیئ، به صفت مالکیت شیئ یا صاحب حق، بر شیئ نشأت می‌کند» حیازت به این معنا در صورت وجود شرایط لازم و گذشت مدت یک سال بر اساس مفاد ۲۲۷۲ و ۲۲۷۳ قانون مدنی موجب کسب مالکیت می‌گردد. البته بایست گفت قانون گذار بعضی موارد را از دایره قلمرو مرور زمان خارج نموده و آن را استثنا نموده است. از قبیل اموال دولت، آثار باستانی، تملک وقف توسط عامل وقف(م، ۲۲۸۰ ق.م). حق ارتفاق غیر از حقوقی، مثل حق مرور(م۲۳۴۳، ق.م)، اموال جمعیت‌های عام المنفعه(م، ۴۴۲، ق.م) و اموال عامه، نظیر اموال منقول و غیر منقول دولت، اشخاص حکمی، مصالح عامه (م۴۸۲، ق. م).

۷.شرایط حصول مرور زمان

۱.تصرف مالکانه: مراد از تصرف مالکانه، تصرف در اعیان و حقوق عینی است؛ اعم از مال منقول و غیر منقول‌اند. دیون و اشیائی که وجود خارجی ندارند را شامل نمی‌شود. تصرف مالکانه، یعنی تسلط و استیلا بر عین خارجی است، این تصرف به نحوی باشد که هر مالکی نسبت به اموال که در یدش هست تصرف می‌نماید. بدین رهیافت، اشخاص که از جانب غیر، در مالی متصرف هستند، چون تصرف آن، تصرف مالکانه نیستند مصداق مرور زمان قرار نگرفته و چنان چه شخص متصرف به قاعده مرور زمان استناد نماید، چنین استنادی قابل پذیرش نخواهند بود(صفایی، ۱۳۳۳، ۸). برای این که تصرف مالکانه صدق کند، می‌بایست چهار شرط ذیل را داشته باشد.

الف) مالکانه بودن: تصرف مالکانه ونگه صدق می‌کند که تصرف شخص همراه با قصد تملک باشد؛ اعم از این که صاحب واقعی و حقیقی مال باشد یا این‌که ایادی سابقه غاصب

بوده، چه متصرف واقف به این امر باشد و چه جاهل به آن باشد، مالک واقعی بحساب می‌آید. بنابر این، تصرف شخص مباشر منافع(مستاجر)، وصی و امین از ظرف مأذون، چون این‌ها فاقد قصد تملک هستند، تصرف آن‌ها تصرف حقوقی و مالکانه نخواهد بود. در ماده ۲۲۵۶ قانون مدنی افغانستان در خصوص تصرف مالکانه چنین مقرر می‌دارد: « حیازت، حالت واقعی است که از سلطه شخصی بر شیئ، یا بر حقی از حقوق برشیئ به صفت مالک شیئ یا صاحب حق بر شیئ نشأت می‌گیرد».

ب) مسالمت آمیز بودن: یعنی تصرف متصرف در عین یا مال، می‌بایست تصرف بدون اکراه و اجبار باشد؛ در غیر این صورت هر چند از مدت مقرر در قانون بیشتر در آن مال تصرف نماید، مرور زمان تحقق پیدا نخواهد کرد. صدر ماده ۲۲۵۸ ق.م. چنین مقرر می‌دارد:« هرگاه حیازت با اکراه مقرون گردد...اثر آن بر شخصی که علیه او اکراه صورت گرفته ...مرتب نمی‌شود، مگز از تاریخ زوال آن».

ج): علنی بودن: یعنی تصرف متصرف در مال می‌بایست در محضر شخص که علیه او به مرور زمان استناد می‌شود، تحقق یابد. تصرف مخفیانه فاقد اعتباراست. هم چنین مراد ار علنی بودن تصرف، تصرف در حضور نوع مردم نبوده، بلکه ملاک علنی بودن تصرف صرف در محضر مدعی حق است. از این‌رو، هرگاه تصرف مخفیانه انجام گیرد، از نظر قانون گذار اثری بر آن مترتب نخواهد شد(م ۲۲۵۸ ق.م).

د): استمرار داشتن. یکی دیگر از مصادیق تصرف مالکانه این است، که تصرف می‌بایست، استمرار داشته باشد، مقطعی و گذرا نباشد. در غیر این صورت از تحت قاعده مرور زمان خارج است. در م ۲۲۷۹ق.م. می‌گوید اگر شخصی ۱۵ سال بدون انقطاع و بلامنازعه در مالی تصرف کرده باشد، ادعا در مقابل آن قابل استماع نخواهد بود.

۲. سکوت مدعی حق: برای این که متصرف بتواند ادعای مدعی را با استناد به مرور زمان رد نماید، برای ادعای مدعی حق« لازم است مدعی در مدت معین قانونی سکوت کرده باشد و در صدد استرداد عین یا مطالبه‌ی رسمی حق خود بر نیامده باشد. در حقیقت نسبت به دیون و حقوق این شرط، مرادف با شرط تصرف است در اعیان، زیرا در این صورت نیز مدعی

علیه متصرف حق، شناخته می‌شود»(عدل، پیشین، ش۳۵۶). عبارت فوق مبین این نکته است که مدعی صاحب حق مدت مقرر در قانون سکوت کرده باشد؛ منشأ خواه حقوق از جمله حقوق عینی و یا دینی باشد. م ۲۲۸۱ ق.م. مقرر می‌دارد: « هرگاه ترک دعوای ملکیت یا ارث یا وقف به اساس عذر شرعی مثل غیبت، قصور یا جنون بوده و ولی یا وصی وجود نداشته باشد، سمع می‌شود مگر در صورتی شنیده نمی‌شود که غایب حاضر، قاصر بالغ، مجنون هوشیار شود و بعد از آن در مدت تعیین شده دعوی را ترک نماید».

۳. پایان یافتن مدت مقرر در قانون: بدین معنا که مهلت‌های که از سوی قانوی گذار تعیین شده، پایان یابد و در این مدت صاحب حق سکوت نموده و در خواست مطالبه حق نکرده باشد. بعدا در این مورد اشاره خواهد شد.

۴. ادای سوگند: ادای سوگند در مرور زمان یک ساله است. بدین معنا که مدعی علیه برای پایان یافتن مدت مرور زمان، برای سقوط دعوا، رد ادعای مدعی و جهت برئ الذمّه شدن خویش قسم یاد می کند. چنان چه مدعی علیه فوت نموده باشد، جانشینان وی بایست بر عدم علم به دین یا حقی قسم یاد نمایند (م۹۶۹ ق.م.) این ماده ریشه در قانون مدنی مصر داشته و از ماده ۳۷۸ آن اخذ شده است.

۵. حسن نیت حیازت کننده، در مرور زمان اموال و حقوق عینی: حیازت کننده بایست در حیازت خویش حس نیت داشته باشد. بدین معنا که حیازت کننده مال به اعتقاد این‌که مباح هست، آن را حیازت نماید، کسی هم در این مدت از او درخواست و استرداد مال و یا در محکمه اقامه دعوا نکرده باشد. چنان چه اگر شخص حیازت کننده از روی سوء نیت و علم به واقع از آن جهت که این مال متعلق به غیر است، حیازت نماید، در این فرض مرور زمان صدق نخواهد(۲۲۷۷، ق .م).

۸.مهلت های مرور زمان

در خصوص مهلت‌های مرور زمان در نظام‌های حقوقی کشورها در امور مدنی متفاوت هستند، همه‌ی آنان از رویه واحدی تبعیت نکرده اند. با مراجعه به قوانین کشورهای مختلف، می‌توان به این نتیجه رسید که در رابطه به مرور زمان یک مدتی اصلی و محوری وجود دارد

که به صورت کلی و عمومی در جای اعمال می‌شود که قانون گذار مدت مرور زمان را مشخص نکرده باشد و سکوت نموده باشد. اما در مواردی که مهلت‌های خاص از سوی قانون گذار تعیین شده، در این موارد، مرور زمان طبق قانون اعمال و بررسی خواهد شد. بدین رویکرد می‌توان مرور زمان را به مرور زمان عادی و مرور زمان اختصاصی یا استثنائی تقسیم کرد:

الف) مرور زمان عادی: مرور زمان عادی در قانون مدنی افغانستان، ۱۵ سال(۹۶۵ و ۲۲۷۹، ق.م) تعین شده است. در جای که صاحب حق ترک الحاح حق یا ترک دعوا نماید، جانشین وی نیز به مدت شخص اصلی ترک دعوا نماید، طوری که مجموع هر دو معیار مقرر مدت مرور زمان را تکمیل نماید، مرور زمان تحقق پیدا نموده و دعوا قابل استماع نمی‌باشد(م ۹۷۱، ق.م). مثلا در معامله بیع، زمانی که بایع نسبت به ثمن مبیع سکوت نماید و یا وارثش نیز سکوت و از اقامه دعوا خودداری ورزد، تا این که مجموعاً به حد مقرر برسد، مرور زمان محقق می‌شود. همین طور در باب ارث اگر وارث سکوت نماید و حق خود را در خواست نکند، تا این که مدت مقرر تمام شود، بعد از آن دیگر ادعایش در محکمه شنیده نخواهد شد. در حقوق مدنی فرانسه مدت مرور زمان عادی ۳۰ سال پییش بینی شده است(م ۲۶۲، ق.م.ف) که بعد از گذشت آن مدت، دعوا در محکمه شنیده نخواهد شد، چه تصاحب مال با سوء نیت باشد و چه نباشد. این جا قانون گذار هیچ فرقی حسن در حیازت و سوء نیت قائل نشده به خلاف قانون گذار افغانستان که در این مورد تفاوت قائل شده، که چنان حایز دارای سوء نیت باشد، مرور زمان محقق نمی‌شود. در مواد ۳۷۴قانون مدنی مصر نیز مرور زمان عادی ۱۵ سال تعیین شده است. اما در خصوص مرور زمان مملّک نیز همین حکم در مرور زمان عادی صدق نموده و قانون گذار چیزی جدیدی را در این باب ارائه ننموده است.

ب) مرور زمان اختصاصی: مرور زمان اختصاصی با مرور زمان عادی فرق میکند. مرور زمان اختصاصی معمولا کوتاه مدت و فرض اماره مبتنی بر پرداخت دین است. مثلا در قواینن کشورهای عربی مرور زمان طولانی مدت ۱۵ سال اند، برای تحقق این نوع مرور زمان، حیازت قانونی و گذشتن مدت مرور زمان شرط شده‌اند. مرور زمان کوتاه مدت که مدت

آن غالباً ۵سال هستند و برای آن اصطلاح «التقادم الخمسی» اطلاق می گردد. برای تحقق این نوع مرور زمان علاوه بر حیازت و گذشت مرور زمان، حسن نیت نیز شرط شده است. (لبیب شنب، ۱۹۷۲، ۱۴۱). اما در قانون مدنی افغانستان بطور کلی می توان مرور زمان به دو دسته تقسیم کرد: مرور زمان مکسب که معمولا طولانی مدت ان و مرور زمان مسقط حق دعوا که مرور زمان نسبتاً کوتاه مدت هستند:

الف) مرور زمان مکسب: در مورد ملکیت تمام اموال منقول و غیر منقول غیر از دعوای ارث، براساس ماده ۲۲۷۹ مدت مرور زمان ۱۵ سال است. مفاد ماده مذکور این است. چنان چه شخص به مدت ۱۵ سال به صورت متوالی و بلا انقطاع و بدون منازعه در عین تصرف مالکانه داشته باشند، ادعای مدعی حق قابل سمع نخواهد بود. اما در خصوص دعوای ارث قانون گذار مدت مرور زمان را ۳۳ سال دانسته است. قانون گذار بیان می‌دارد که چنان چه شخصی مالی را در حیازت و تحت ید خویش داشته باشد و در این مدت ۳۳ سال بلامنازعه در آن تصرف مالکانه نموده باشد، ادعای وارث بدون عذر شرعی قابل استماع نیست(م ۲۲۸۰، ق.م). چنان چه اگر مدعی مدارک معتبری را ارائه نماید، در این صورت قاضی نمی تواند به مرور زمان استناد کند و وظیفه شان این است که بایست به موضوع دعوا رسیدگی نماید.

مرور زمان مسقط دعوا:

یک): ۱۵سال در موارد ذیل:

۱.دعوای مطالبه هر حقی، مگر در موارد استثنایی. م۹۵۶ ق.م. «...دعوای مطالبه حق بنا به هر سببی باشد، علیه منکر، بعد از مرور ۱۵ سال با رعایت احکام خاص آن و استثنائات ذیل شنیده نمی‌شود».

۲.داشتن سند: هر حقی از حقوق، چنان چنان مدعی حق سندی داشته باشد، در این فرض، مطالبه‌اش باقی است مشروط بر این که در ظرف ۱۵ سال بدون عذر قانونی از تاریخ استحقاق کوتاهی نکرده باشد. در غیر این‌صورت حقش ساقط خواهد شد.

۳. حقوق انتفاع، ارتفاق و حکر، به ترتیب در موادر ۲۳۱۶، ۲۳۶۳ و ۲۳۳۷؛ چنان چه حقوق مذکور به صورت متوالی ۱۵ سال بدون استفاده بماند، نه تنها اصل موجب سقوط سقوط

دعوای آن‌ها می‌شود، بل که اصل آن‌ها نیز ساقط می‌گردد.

۴. در فرض ادعای صاحب حق در محکمه و صدور حکم توسط آن، یا این که مدت مرور زمان یک ساله باشد اما بسبب اقرار مدیون، جریان منقطع شود، مهلت جدید برای مرور زمان ۱۵ سال خواهد بود(م ۹۷۹، ق.م).

۵. دعاوی مربوط به حقوق مستمر دوری متجدد و حاصلات: مدت مرور زمان در حقوق مستمر از قبیل کرایه منزل، اجازه اراضی و معاشات بدون عذر قانونی مطالبه نگردد، دیگر قابل سمع نخواهد بود. اما مدت مرور زمان حاصلات که متصرف آن دارای سوء نیت باشد یا بر ذمه ناظر وقف باشد، ۱۵ سال است(م ۹۶۶، ق.م).

دو): ۵سال در موارد ذیل:

۱.دعاوی مربوط به حقوق هر شغل آزاد: از قبیل حقوق مدرس، مهندس، وکیل مدافع، طبیب، ادویه فروش، دلال، کمیشین، کار و اهل خبره که ناشی از انجام وظیفه بوده است.

حقوق تاجر و صنعت گر، در مقابل اشیاء و ارادتی و تولیداتی که برای اشخاص دیگر داده شده و اشخاص مذکور در آن مورد تجارت ننماید.

حقوق صاحبان هتل و رستورانت، در مقابل اجرت شب باش، قیمت طعام و دیگر مصارف.

حقوق کارگر، مستخدم و اجیر، ناشی از اجوره روز مره و یا غیر روز مره(م ۹۶۷، ق.م).

۲. دعوای ناشی از قراردادکار، بعد از انقضای یک سال، از تاریخ انتهای آن قرارداد شنیده نمی‌شود، مگر این‌که دعوا متعلق به حق الزحمه اشتراک در مفاد و فیصدی معین از فروشات باشد. در این فرض مرور زمان وقتی آغاز می‌شود که صاحب کار توضیحات مربوط با استحقاق اجیر را مطابق به آخرین صورت حساب به ایشان تسلیم نماید(م ۱۵۵۳، ق.م).

۹.ابتدای مرور زمان

با عنایت به روشن شدن مدت مرور زمان عادی و اختصاصی در دعاوی مدنی، حال این پرسش مطرح می‌گردد که مبدأ مرور زمان از چه وقتی محاسبه می‌شود؟ آیا قانون گذار مبدأ مرور زمان را مشخص کرده یا خیر در صورت عدم تعیین چه باید کرد؟ زیرا، تعیین مرور از اهمیت ویژه‌ی بر خوردار است. اثرش در گذشتن و عدم آن در مورد ادعای صاحب حق و

مدعی علیه بروز می‌نماید. چنان چه در صورت گذشت مدت، صاحب حق نمی‌تواند ادعای را علیه خوانده مطرح نماید و بر فرض مطرح، خوانده با استناد به مرور زمان ادعای وی را رد و قاضی ادعای مدعی حق را بی‌اعتبار اعلان خواهد نمود.

بر اساس ماده ۹۷۲ ق.م. می‌توان گفت که: « مرور زمان به اعتبار روز محاسبه می‌شود نه به اعتبار ساعت روز اول در مدت حساب شده و به انقضای روز اخیر مدت تکمیل می‌شود». اما می‌توان مرور زمان در دیون و مرور زمان در اعیان را به صورت جداگانه مطرح نمود.

مرور زمان در دیون-که مسقط حق دعوا است- از تاریخ استحقاق مطالبه آن شروع می‌شود. در مورد دین که معلق به شرط است، از تاریخ تحقق شرط و در مورد ضمان استحقاق، از تاریخ تثبیت استحقاق شروع می‌شود و در جای که دین مؤجل بوده، مدت مرور زمان از تاریخ انقضای میعاد شروع می‌شود. در جای که موعد پرداخت دین مبتنی بر اراده دائن باشد، آغاز مرور زمان از حین اظهار دائن به مدیون جهت پرداخت دین شروع حواهد شد(م ۹۷۳، ق.م).

مبدأ مرور زمان در دعاوی مربوط به مالیات از انتهای تاریخ استحقاق آن بوده، و از تاریخ پرداخت در مورد دیون که به ناحق پرداخته شده می‌باشد. در خصوص اوراق قضایی از تاریخ انتهای اقامه دعوای که اوراق مذکور در مورد آن تحریر یافته یا تاریخ تحریر اوراق، شروع می‌شود(م ۹۷۴، ق.م).

مرور زمان در اعیان-مرور زمان مملک- از حین تحقق حیازت و استیلا بر مال، آغاز می‌شود . در مواردی حیازت با اکراه و اجبار و یا مخفیانه انجام یافته باشد. مهلت مرور زمان از حین رفع عیوب مذکور آغاز می‌شود. (م۲۲۵۸، ق.م).

۱۰.عوامل تعلیق مرور زمان مدنی

تعلیق مرور زمان عبارت از بندش و وقفه‌ی است که در جریان مرور زمان به علت مانعی پدید می‌آید. اعم از این که مانع بوجود آمده در ابتدا بوده که باعث توقف جریان مرور زمان شده یا این که مرور زمان ابتدا جریان پیدا کرده و بعداً مانع پدید آمده و موجب توقف آن شده است. در هر دو فرض، پس از زوال مانع، مرور زمان مجددا ادامه پیدا خواهد کرد. چنان

چه قبل از مانع، مرور زمان جریان داشته و مانع در حین جریان رخ داده، پس از رفع مانع، آن مدت قبل از مانع به مدت جدید ضمیمه می‌شود، تا مدت مرور زمان کامل شود(متین دفتری، ج۲، ۱۳۷۱، ۳۶۸). در قانون مدنی عذر قانونی، موانع معنوی و مانعی که حق دائن را غیر ممکن گرداند، به مثابه عوامل تعلیق مرور زمان در مسقط حق دعوا شناخته شده است. قانون گذار در ماده ۹۷۵ ق.م. چنین مقرر می‌دارد: «مدت معیّنه عدم استماع دعوا، به عذر قانونی، موانع معنوی و مانعی که حق دائن را غیر ممکن گرداند، متوقف می گردد. مدتی که با وجود عذر سپری گردیده، اعتبار ندارد». قانون گذار در ماده ۲۲۸۱ ق.م. مصادیق عذر قانونی مقرر کرده و آن عبارتند از: « اموری چون غیبت، جنون و صغر مدعی در صورتی که ولی یا وصی وجود نداشته باشد. اما در مورد مرور زمان اعیان، م۲۲۸۶ق.م. چنین بیان می‌دارد: « مدت مرور زمان کسب کننده حق، به هر اندازه‌ی که باشد، با موجودیت اسباب موجبه، متوقف می‌شود». عوامل تعلیق این نوع مرور زمان، در ماده ۲۲۸۵، همان عوامل تعلیق مرور زمان مسقط دعوا را دانسته است.

۱۱.انقطاع مرور زمان

انقطاع مرور زمان، عبارت از بین رفتن آثار قسمت اعظم مدت مرور زمان که قبل از انقطاع جریان داشته است. به علت تحقق عملی که به طور طبیعی یا قانونی، سبب قطع مرور زمان گردیده. از این‌رو، بعد از قطع شدن مرور زمان، ونگهی به مرور زمان می‌توان استناد کرد که مرور زمان جدید شروع شده و مدت قانونی آن سپری شده باشد. برای این که آثار ناشی از مدت مرور زمان قبل از انقطاع که به جریان افتاده بود تا حدودی زایل شده است و کان لم یکن تلقی می گردد(دیلمی، پیشین، ۹۴). معمولاً عوامل که موجب انقطاع مرور زمان می گردد، یا عوامل طبیعی است یا عوامل قانونی، در قانون مدنی افغانستان، قانون گذار به صراحت این تقسیم بندی را ننموده؛ اما می‌توان از مواد قانونی این دو عوامل را استخراج کرد. قطع طبیعی مرور زمان، ونگهی صورت می گیرد که حیازت کننده-صاحب حق- به مدت یک سال به اثر عامل که خارج از اراده اوست مانع گردد، هر چند در اثر فعل دیگری باشد، که موجب محروم شدن وی از تصرف در مال خود گردد. طوری که در خلال این

مدت نتواند در آن تصرف نماید، یا بر آن مسلّط شود و یا اقامه استرداد دعوا نماید(م ۲۲۶۷ و ۲۲۶۸ ق.م). اما قطع قانونی مرور زمان: عبارت از انصراف صاحب حق-حایز- از حیازت خود(م ۲۲۸۷، ق. م). بنابر این، پس از قطع مرور زمان و از بین رفتن آثار مرور زمان قبل از انقطاع، مرور زمانی جدید شروع می‌شود و مدت مرور زمان جدید، به همان مقدار مدت مرور زمان قبل از انقطاع است، مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد. مثل مرور زمان یک ساله و به سبب اقرار مدیون قطع گردد، که در این فرض، مهلت مقرر مرور زمان همان ۱۵ سال اند، با گذشت این مدت، دیگر دعوا قابل استماع نمی‌باشد(م ۹۷۹، ق.م).

۱۲.آثار مرور زمان

قاعده مرور زمان دارای آثاری حقوقی است؛ از جمله حق استفاده یا اسقاط آن. کسی می‌تواند از آن استفاده و یا اسقاط نماید که اهلیت لازم برای آن داشته باشد. بطور کلی دو اثر مهم و اساسی بر مرور زمان مترتب می‌شود:

الف) حق استفاده از مرور زمان: همان طوری که قبلاً یاد آوری شد که در برخی قوانین موضوعه مرور زمان مسقط حق و مملّک معرفی شده است. در برخی قوانین و مقررات، مثل قانون مدنی افغانستان، مرور زمان تنها مسقط دعوا دانسته شده است و موجب اسقاط حق نمی‌شود(م ۹۶۵، ق.م). البته بایست اذعان کرد که هر چند مرور زمان مستقیماً موجب تملک و اسقاط حق نمی‌شود، اما غیر مستقیم، تاثر گذاشته و سبب اسقاط مرور زمان می‌گردد. پرسش که در این جا مطرح می‌گردد این است که چه کسی حق استفاده از قاعده مرور زمان دارد؟ در پاسخ به این سئوال باید گفت: حق استفاده از این قاعده، از حقوق مدعی علیه، علیه خواهان یا مدعی حق است. در جای که خواهان ادعای را علیه خوانده در دادگاه طرح نموده و چنان چه مهلت مقرر در قانون انقضا شده باشد، خوانده با استناد به قاعده مذکور، ادعای خواهان را رد خواهد نمود، این نکته بایست اضافه نمود که هرچند مدت مرور زمان به نفع خوانده سپری شده، ولی این حق را دارد که از استناد به مرور زمان خود داری نماید و اقرار به دین نماید، یا مثلا مانع رسیدن مال به بستانکاران خود شود. بنابر این، تا زمانی که مدعی علیه استناد به مرور زمان نکرده، قاضی حق ندارد از حل دعوا و رسیدگی به آن خود داری

ورزد. قانون گذار استناد به مرور زمان را در هر مرحله‌ی از مراحل رسیدگی برای خوانده به رسمیت شناخته است(م ۹۸۱، ق.م).

ب) اسقاط مرور زمان: قبلاً یاد آوری گردید که یکی از مبانی قاعده مرور زمان، نظم عمومی است. طرفین نمی‌توانند قبل از استقرار و پایان یافتن مدت مرور زمان، آن را اسقاط نماید. توافق چه در نقص و کم کردن مدت باشد و چه در طولانی کردن مدت مرور زمان. در هر دو حالت چنین حقی را قانون گذار برای آنان به رسمیت نشاخته‌اند(کامل، ۲۰۰۷، ۷۱). ولی پس از استقرار، صاحب حق می‌تواند از اعمال این قاعده صرف نظر نماید و از استناد به این قاعده خود داری ورزد. هم چنین طرفین نمی‌توانند برای مرور زمان، مدتی را غیر از مهلت‌های مقرر شده برای عدم استماع دعوا در قانون، به صورت توافقی تعیین کنند(م ۹۸۲، ق.م).

در جای که مدیون متعدد باشد قاعده مرور زمان چگونه اجرا می‌شود؟ قانون گذار در پاسخ به این سئوال در ماده ۸۸۶ق.م. چنین مقرر می‌دارد:«

۱. هرگاه دین در مورد یکی از مدیونین متضامن زیر مرور زمان آید، سایر مدیونین نمی‌توانند از آن استفاده کنند، مگر به قدر حصه مدیون مذکور.

۲. هرگاه مرور زمان در مورد یکی از مدیونین متضامن منقطع و یا نفاذ آن متوقف گردد، دائن نمی‌تواند در برابر سایر مدیونین به آن تمسک نماید.

۱۳.نتایج تحقیق

پژوهش حاضر رور زمان در قانون مدنی افغانستان بررسی نموده و به نتایج ذیل دست یافته‌اند:

۱. مرور زمان به مثابه یکی از مهم ترین قواعد حقوقی در نظام‌های حقوقی بین المللی و داخلی از جمله در نظام حقوقی افغانستان به رسمیت شناخته وقانون گذار مدنی به صراحت آن را در قانون مدنی ذکر نموده است. مرور زمان، ریشه در حقوق رم داشته، سپس حقوق دانان فرانسوی این قاعده را در نظام حقوقی خود بکار بردند؛ سپس از این جا به سایر نظام‌های حقوقی کشورها به ویژه پیروان نظام حقوقی نوشته از جمله در نظام حقوقی افغانستان رسوخ نموده است. مفهوم مرور زمان در نظام‌های حقوقی جهان متفاوت‌اند، بعضی از نظام‌های

حقوقی برای مرور زمان مفهوم وسیعتری قائل شده‌اند، بدین معنا که مرور زمان را هم موجب مملّک و مسقط حق دانسته‌اند ؛ مثل نظام حقوقی فرانسه و انگلیس و... در حقوق افغانستان، مرور زمان را تنها موجب اسقاط دعوا دانسته نه مسقط حق(م۹۶۵، ق.م). هر چند اسقاط دعوا به صورت غیر مستقیم موجب اسقاط حق شده و در نتیجه موجب تملّک متصرف خواهد شد.

۲. مهم‌ترین مبانی مرور زمان از نظر حقوق دانان عبارتند از: نظم عمومی و اماره اعراض از حق. نظم عمومی، بدین معنا که مرور زمان مبتنی بر اندیشه حفظ منافع و مصالح اجتماع است. به رسمیت نشناختن این قاعده، موجب بی‌ثباتی در روابط حقوقی و اختلال در نظام معاملاتی و بهم خوردن امنیت اجتماعی خواهد شد. دیگری اماره‌ی اعراض از حق است. این قاعده بیانگر این است که بی‌محاباتی صاحب حق به مدت طولانی این داعیه را در ذهن ایجاد می‌کند که او به حق خویش رسیده یا از آن اعراض نموده است. در قانون مدنی افغانستان در این خصوص چیزی اشاره نشده ولی میتوان از سیاق مواد چنین مبنایی را برای مرور زمان استنباط کرد.

۳. مرور زمان دارای اقسامی است، مرور زمان مسقط حق، مرور زمان مملک و مرور زمان مسقط دعوا. در قانون مدنی افغانستان، دو قسم اخیر به رسمیت شناخته شده است.

۴. تحقق مرور زمان به شرایط ذیل است که عبارتند از: تصرف مالکانه و مسالمت آمیز بودن، علنی بودن و استمرار داشتن. که در متن به تحقیق تفصیلاً پرداخته شده است.

۵. مهلت‌های مرور زمان در قانون مدنی را می‌توان به دو قسم تقسیم کرد: مرور زمانی عادی که مدت آن ۱۵ سال است که در اموال غیر منقول و منقول جاری است و در ارث به صورت استثنایی قانون گذار مدت مرور زمان را ۳۳ سال دانسته است(م ۲۲۷۹، ق.م). مرور زمان اختصاصی که مدت مرور زمان در این موارد حد اکثر ۵سال و حد اقل یک سال است، که باتوجه به مصادیق آن فرق می‌کند(م۹۴۲،۹۶۶و۹۶۷، ق.م).

۵. در اخیر بحث مبدأ مرور زمان، عوامل تعلیق مرور زمان، انقطاع مرور زمان و آثار مرور زمان بودند. مبدأ مرور زمان، در مسقط دعوا(دیون)، از تاریخ استحقاق مطالبه توسط

دائن، در مورد دین معلق به شرط از تاریخ تحقق شرط، در دین مؤجل از تاریخ انقضای میعاد، در صورت پرداخت دین منوط به اراده دائن باشد، حین درخواست دائن از مدیون(م ۹۷۳، ق.م) مبدأ مرور زمان محسوب می گردد. مرور زمان در اعیان، از لحظه تحقق حیازت و استیلا بر مال شروع می‌شود. عوامل تعلیق مرور زمان عبارت بود از عذر قانونی و معنوی، که حق دائن را غیر ممکن می گردانید(م ۲۲۶۷ و ۲۲۶۸، ق.م). مرور زمان به سبب دو عامل قطع می‌شدند: یکی قطع طبیعی که خارج از اراده دائن است و دیگری قطع قانونی که به موجب اراده خود دائن می‌باشد(م ۲۲۸۷، ق.م). اخرین نکته که اشاره شد آثار مرور زمان بود که دو تا آثار عمده و اساسی داشت. الف) حق استفاده از مرور زمان. ب) حق اسقاط مرور زمان، که در متن به هریکی از این مباحث مورد تجزیه و تحلیل و کنکاش قرار گرفته است.

منابع

۱.جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، احمدی، ۱۳۷۴ش.

۲.حاتمی، علی اصغر، و ذاکری، وحید، تجدید اعتبار مرور زمان در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۴۸، تابستان ۱۳۷۹.

۳.دیلمی، احمد، مرور زمان(بررسی فقهی و حقوقی)، قم، ناشر: مؤسسه بستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۴.

۴. شهیدی، مهدی، سقوط تعهدات، ج۳، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول، ۱۳۶۸.

۵.....تهران، انتشارات مجد، چاپ ششم، ۱۳۸۳.

۶. صفایی، عبدالصاحب، مرور زمان از لحاظ فقه اسلامی، تهران، ناشر: مسعود سعد، چاپ اول ۱۳۳۳.

۷. عدل، مصطفی، حقوق مدنی، چاپ هفتم، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۴۲.

۸. وزیری، شهربانو، مرور زمان و نفی مرور زمان، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۹۴.

۹. متین دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، ج۲، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ دوم، ۱۳۷۱.

۱۰. متین دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی، ج۳، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۷.

۱۱. جیرار کورنو، معجم المصطلحات القانونیه، ترجمه منصور القاضی، الطبعه الاولی، مجدالمؤسسه الجامعیه للداراسات والنشر و التوزیع، بیروت، ۱۴۱۸ق.

۱۲. کامل، جمال رمضان، التقادم المسقط فی التقنین المدنی علماً و عملاً، چاپ اول، مصر، المرکز القومی للإصدارات القانونیه، ۲۰۰۷.

۱۳. لبیب شنب، محمد، «اکتساب الملکیه بالتقادم فی ظلّ کل من نظام الشهر الشخصی و نظام الشهر العینی» المحاماه، السنه الثانیه و الخمسون، مایو و یونیه، ۱۹۷۲.

۱۴. محمد احمدحسن، ابراهیم، احکام التقادم فی االفقه الاسلامی، دراسه مقارنه، ۱۴۲۵ه-۲۰۰۴م، جامعه القاهره، کلیه دار العلوم قسم الشریعه الاسلامیه.

۱۵. القبج، سامرمازن، مجله الاحکام العدلیه، عمان، دار الفتح، ۱۳۸۷.

16. Oxford Dictionary of Low, edited by Elizabith A. Martain, 4 th ed, oxford university pres

قوانین

قانون مدنی افغانستان، مصوب ۱۳۵۵.

قانون مدنی مصر، ترجمه، محمدعلی نوری، تهران ناشر: گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۸۸.

.....العربی، المطبعه العالمیه، القاهره، المصوب، ۱۹۵۵ م.

قانون مدنی فرانسه،.....دوم، ۱۳۹۰.